

دست نوشته‌های آکرا

پائولو کوئلیو

مترجم:

مسعود عطوفت شمسی



۱۳۹۴

کونیلو، پائولو، ۱۹۴۷ - م.
Coelho, Paulo

دست نوشته‌های آکرا / پائولو کونیلو: گردآورنده [صحیح: مترجم] مسعود

عطوفت شمسی

تهران: جاویدان: بدرقه جاویدان، ۱۳۹۴.

۱۲۰ ص: ۲۴×۱۷ س.م.
7-079-332-964-978 ۶۰۰۰۰ ریال

فیفا

Manuscripto encontrado em Accra, 2013: عنوان اصلی:

داستان‌های برزیلی - قرن ۲۰ م.

عطوفت شمسی، مسعود، ۱۳۴۶ - مترجم

PQ۹۶۹۸/۲۷/۹۵۵ ۱۳۹۴:

۸۶۹/۳۴۲:

۳۸۹۹۶۶۳:

سرشناسه

عنوان و نام پدید آور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

ادداشت

رعوع

شماره افزوده

بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابخانه ملی



انتشارات جاویدان با همکاری انتشارات بدرقه جاویدان



دست نوشته‌های آکرا

پائولو کونیلو

مترجم: مسعود عطوفت شمسی

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۴

شمارگان : ۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی : ترنج زاده

چاپ : چاپخانه جاویدان

قیمت: ۶/۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۲-۰۷۹-۷ : ISBN: 978-964-332-079-7

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۲۶

تلفن: ۶۶۴۱۴۳۶۲ - ۶۶۴۱۱۵۰۸

فروشگاه: خیابان ولیعصر، نبش خیابان فاطمی، انتشارات بدرقه جاویدان

تلفن: ۸۸۹۷۵۵۸۱-۴

« کلیه حقوق محفوظ است »

شرح حال نویسنده :

پائولو کرلیو نویسنده مشهور برزیلی، در ۲۰ ماه اوت سال ۱۹۴۷ در شهر ریودوژانیرو، پایتخت سابق برزیل در خانواده‌ای متوسط متولد شد. مادر او خانم «لیژیا» خانه‌دار و پدرش مهندس بود.

پائولو در نوجوانی از نوشتن نویسنده شود، بنابراین، پس از درمیان گذاشتن این موضوع با مادرش، مادر او پاسخ داد: «عزیز من، پدر تو یک مهندس است، او یک منطق‌گراست، از ما بی‌منطقی با چشم‌اندازی بسیار مشخص از اوضاع مردم جهان، آیا تو واقعاً می‌دانی اینکه اگر نویسنده شوی چه معنائی دارد؟»

درچنین اوضاعی پدر و مادرش، او را در سن ۷ سالگی به یک مدرسه دینی گذاشتند، اما مقررات و محیط آن مدرسه، مطلوب پائولو نبود. در همان ابتدا به نویسندگی علاقه بسیاری داشت و عاقبت هم رؤیاهای ادبی خود را در راهروهای همین مدرسه تجربه کرد و آخرالامر نویسنده شد. وقتی دوازدهمین جایزه ادبی خود را در مسابقه شو همین مدرسه دریافت کرد.

پائولو پس از بررسی و تحقیق در خیالات و افکار خود به این نتیجه رسید که یک نویسنده: «همیشه عینک می‌زند و هرگز موی خود را شانه نمی‌کند و وظیفه‌ای مهم دارد، که صد البته توسط نسل خودش درک نخواهد شد.» و از

همین جهت بود که با رفتارهای ناهنجارش، مدام مقررات خانواده‌اش را به باد تمسخر می‌گرفت.

روگردانی و سرپیچی او از سنت معمول باعث شد تا در ۱۶ سالگی پدر و مادرش او را به یک موسسه روانی بفرستند. که از آنجا سه بار قبل از اینکه به سن ۲۰ سالگی برسد فرار کرد.

پائولو کوئلیو بعدها نوشت: «آنها نمی‌خواستند به من صدمه بزنند، اما نمی‌دانستند چه کار باید بکنند. آنها این کار را انجام ندادند تا مرا نابود کنند، آنها این کار را کردند تا مرا نجات دهند».

او بعدها نظرات این دوران عمر خود را در کتاب «ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد» از بهترین آثار اوست نوشت و همین موضوع باعث شد تا: «قانون منع بستری کردن اشخاص در بیمارستان‌های روانی به دلخواه و بدون علت بدهد.» به کلی منسوخ شد.

در هر حال مشکل کوئلیو با خانواده‌اش همچنان ادامه داشت و پربار به شکلی جدید ظهور می‌کرد، تا اینکه عاقبت وارد یک گروه نمایش شد و به کار تئاتر روی آورد. اما خانواده‌اش این کار را هم برای او نپذیرفتند، چرا که محیط تئاتر در آن روزگار در برزیل محیط نامناسب و فاسد به شمار می‌آمد، به همین جهت پدر و مادرش از لحاظ اینکه او را روانی می‌دانستند برای بار دیگر او را تحویل بیمارستان دادند، ولی این مرتبه پائولو وقتی از بیمارستان مرخص شد، منزوی‌تر و سرگشته‌تر از قبل بود.

خانواده‌اش که نتوانسته بودند هیچ چاره‌ای برای بهبود احوال او بیابند، درمانده و ناامید او را به پزشک دیگری بردند و آن پزشک بعد از معاینات بسیار به آنان اطمینان داد که پائولو هیچ مشکل حادّی ندارد و نیازی به بستری کردن او در بیمارستان‌های روانی نیست، بلکه او فقط باید یاد بگیرد که چگونه با زندگی مواجه شود.

بنابراین پائولو که از آن پس به مدرسه حقوق ثبت نام نمود و مجبور شد رؤیاهای خود را برای نویسنده شدن رها کند، اما این مرتبه هم او یک سال بعد مدرسه را ترک کرد و داخل مجمع «هیپی» ها گردید و به دنبال آن مسافرت‌های زیادی کرد. او از جنوب آمریکا و مکزیک تا شمال آفریقا و سپس اروپا و بخصوص جاده‌های اسپانیا و سانتاکروز در جزایر قناری را در نوردید و همین امر نقطه عطفی در مسیر زندگی او شد و در همین سال‌ها بود که بیداری معنوی خود را تجربه کرد که آن را در کتاب «زیارت» شرح داده است.

بالاخره این ناآرامی‌ها باعث شد که او به مواد مخدر روی آورد، و چون هیچگونه تغییری در وضعیت خود نیافت به وطنش برزیل بازگشت و به عنوان یک ترانه‌سرا سرانجام به کار کرد، که خوشبختانه کار او جای خود را باز نمود و همزمان به نویسندگی هم مشغول شد و دو شماره مجله‌ای هم منتشر کرد.

پائولو در کار ترانه‌سرایی هم حصصی داشت و برای بیش از ۶۰ آهنگ، ترانه سرود که همین کار او نقشی در تحولات موسیقی کشورش برزیل داشت.

پائولو کونلیو در سال ۱۹۷۴ به قصد دفاع از آزادی‌های فردی، عضو سازمانی مخالف سرمایه‌داری شد و یک سلسله داستان‌های مصور طنز منتشر کرد و به همین دلیل به جرم «فعالیت‌های خرابکارانه» توسط دولت نظامی حاکم، دستگیر شد. دولت اشعار او را به عنوان جناح چپ را می‌دانست و در تهدیدآمیز تلقی کرده بود.

او پس از آزادی در ۲۶ سالگی به این نتیجه رسید که به‌تدریج تجربه اندوخته و از آن پس تصمیم گرفت که فقط یک نویسنده باشد. در همین سال یک کمپانی صفحه پرکن شغلی گرفت و در همانجا با خانمی بنام کریستینا اویتپسیکا آشنا شد و با او ازدواج کرد و ماه‌عسل به لندن رفتند (۱۹۷۷م).

او پس از بازگشت به توصیه دوستی به دین و مذهب روی آورد و شروع به مطالعه در عرفان مسیحیت کرد و بالاخره کتاب زیارت را در ۳۹ سالگی نوشت

که شرح تجربیاتش در این سفرها بود. (سال ۱۹۸۶م) پائولو در کتاب زیارت سفر خود را در جاده سانیتاگو در اسپانیا که از قرون وسطی راه زیارتی بوده و شهرتی افسانه‌ای پیدا کرد، شرح می‌دهد.

این کتاب در مجموعه آثار کوئلیو جایگاه مهمی دارد، و برای رمان فوق‌العاده او **کیمیایگر** راه را باز کرده است و بیانگر فلسفه انسان‌گرایی او و عمق پژوهش منحصربه‌فردی است که در جستجوی معنا به عمل آورده است.

زیارت داستان یک سفر واقعی است که کوئلیو پس از آن همه سال‌های پر شرح و جزئیات ماجراجویی، برای تکمیل آخرین فعالیت مورد علاقه‌اش (جادوگری)، اقدام به نه‌شدن آن کرده است. شگفتا که همین سفر مسیر زندگی او را تغییر می‌دهد. تقریبی در وحش به وجود می‌آورد و او را در آغاز راه تازه‌ای قرار می‌دهد تا ناکس بعد از گذشت دو دهه همچنان رهرو بر تکاپوی آن است.

سفر کوئلیو در کتاب «زیارت» هر دینی است و هم بیرونی. او به واقع، هم قدم در جان می‌نهد و هم جاده‌های ناشناخته قلمرو درون خود را می‌پیماید. او آنچه را که در این سو آموخته با مردم، از هر قوم و فرهنگی و با هر زبانی در میان می‌گذارد و با همدلی و همنوایی مخاطبان خود را در سطح جهان جلب نماید، به‌طوری که هر کس، سخنان او را آشنای روح می‌داند.

او در این کتاب بیان می‌کند که لطف و رحمت الهی شایسته سال تمام مردم می‌شود و راه‌های انسان به سوی خدا بی‌شمار است و هر لحظه راهی در مقابل پای کسی باز می‌شود. تا با قدم نهادن آن به خدا نزدیک‌تر شود.

از کتاب‌های دیگر کوئلیو می‌توان این‌ها را نام برد:

در سال ۱۹۸۲ کتاب **آرشیوهای جهنم** را منتشر کرد که چندان استقبال از آن نشد.

در سال ۱۹۸۸ دوتین کتابش را بنام کیمیاگر نوشت که بی‌تردید یکی از شاهکارهای ماندگار ادبیات معاصر می‌باشد و رکورد فروش کتاب را در تاریخ نشر برزیل به دست آورد و نامش در کتاب «رکوردها» ثبت شد.

در سال ۱۹۹۳ مؤسسه «مارپرکولینر» در آمریکا ترجمه انگلیسی آن را چاپ کرد، که مدیر انتشارات فوق اظهار داشت :

«مطالعه کتاب کیمیاگر به بیدار شدن سپیده‌دم و طلوع خورشید می‌ماند، درحالی‌که «وز مردم دنیا خوابند. با کمی صبر همه بیدار می‌شوند و این منظره را می‌بینند».

کتاب کیمیاگر به ۷۰ زبان ترجمه و منتشر شده و در فهرست رکوردهای جهانی گینس قرار گرفته است و فیلمسازان هالیوود «برادران وارنر» هم امتیاز تهیه فیلم آن را به دست آورده‌اند (۲۰۰۴ م).

در سال ۱۹۹۴ کتاب «دانش را بنام کنار رودخانه بیدار نشستیم و گریستیم» را در برزیل منتشر کرد. و همچنین در سال ۱۹۹۶ کتاب «کوهستان پنجم» را در برزیل انتشار داد که یک میلیون دلار برای حق‌التألیف به کوئلیو پرداخت شد و این بالاترین رقمی است که تاکنون یک نویسنده برزیلی دریافت کرده است.

سال ۱۹۹۷ کتاب «دلاورفور» را نوشت که مجموعه‌ای از اندیشه‌های فلسفی و دینی است.

سال ۱۹۹۸ کتاب «ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد» منتشر شد.
 سال ۲۰۰۰ کتاب «شیطان و دوشیزه پریم» را نوشت از کتاب‌های دیگر او
 عطیه برتر ، والکیری‌ها ، نامه‌های عاشقانه یک پیامبر ، مکتوب ۲ ،
 مبارزان راه روشنائی ، اعترافات یک سالک ، داستان‌هایی برای پدران و

فرزندان و نوه‌ها، یازده دقیقه، ساحری پورتویلو، چون رود جاری باش، هستی، و برنده تنه‌است می‌باشند.

از کتاب‌های خاص و مخصوص که پائولو کوئلیو نوشتند یکی همین کتاب نوشت نوشته‌هایی در آگرا می‌باشد که با سبک مخصوص نویسنده و به همان حال ترجمه شده و به چاپ رسیده و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.

نوئلیو و همسرش اوقات خود را بین اروپا و شهر ریودوژانیرو در برزیل می‌گذرانند. گفته شده که او یک کاتولیک رومی است و به‌طور منظم در مراسم ربانی حضور می‌یابد.

در سال ۱۹۸۷، نوئلیو مؤسسه «پائولو کوئلیو» را تأسیس کرد که به کودکان و افراد مسن کمک مالی کند. او در سال ۲۰۰۷ توسط سازمان ملل متحد به عنوان پیام‌آور صلح نامیده شد. او مشاور ویژه یونسکو برای «گفتگوی بین فرهنگی و همگرایی معنوی» نامیده شده، و عضو آکادمی ادبیات برزیل نیز می‌باشد. در سال ۱۹۹۹ از سوی «انجمن اقتصاد جهان» به عضویت افتخاری پذیرفته شده و «جایزه بلومین موفقیت هنری» به او اهدا گشته و در همان سال جایزه «لژیون دونور» فرانسه به او اعطا شد.

پائولو کوئلیو در سال ۲۰۰۰ میلادی (خرداد ۱۳۷۹) به ایران آمد. وی نخستین نویسنده غیر مسلمان است که با دعوت رسمی به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده است. و به قول خودش هیچ تصوّر نمی‌کند که در سرزمینی با این‌همه فاصله جغرافیائی و فرهنگی از غرب، چنین استقبال گرمی از وی به عمل آید. هزاران ایرانی به استقبالش شتافتند از او خواستند که کتاب‌هایش را برایشان امضاء کند.

خودش در این دوره می‌گوید :

در ایران هدایای بسیاری به من داده شد و ایرانیان خیلی به من محبت کردند. اما بالاتر از همه اینها این است که کارهای مرا درک کرده‌اند و این تفاهم اثر عمیقی بر من گذاشت. من از اینکه دیدم روحم قبل از خودم وارد ایران شده، غافلگیر شدم. در ایران اصلاً احساس غربت نکردم.

« مترجم برگرفته از سایت اینترنت »

www.ketab.ir

پیشگفتار

در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ دو برادر، در جستجوی جایی برای رفع خستگی در غاری در ناحیه گند حمر در مصر علیا، به کوزه‌ای برخوردند که پر از اوراق و دست‌نوشته‌های بر روی کاغذ پاپیروس بود. آنها به جای با خبر ساختن مقامات محلی از وجود این دست‌نوشته‌ها، تصمیم به فروش آنها گرفتند. پس درصدد برآمدند که این دست‌نوشته‌ها را از چشم مقامات دولتی پنهان سازند، اما مادر این دو پسر فکر می‌کرد که فروش منفی نهفته‌ای در این دست‌نوشته‌هاست، از این‌رو دست می‌زند به سرانندن و مدوم ساختن بخشی از آن. یک سال بعد، به دلایلی که بر ما معلوم نیست، این دو برادر به مشاجره و ستیزه پرداختند. مادر آنها را به وجود نیروی مسمی موجود در این اوراق نسبت داده و تصمیم می‌گیرد آن اوراق را به کشیش تحویل بدهد. آن کشیش اوراق را به موزه کوپیتک^۱ در قاهره می‌فروشد به جای که در آن به این اوراق نام می‌نهند و امروزه هنوز این نام پابرجاست: دست‌نوشته‌های از باگ حمادی (نزدیک‌ترین شهر به غاری که دست‌نوشته‌ها در آن پیدا شدند یکی از افراد متخصص^۲ بنام ژان دورسه تاریخ‌شناس مذهبی، در این موزه به اهمیت این

^۱ - Coptic Museum

^۲ - Jean Doresse (کارشناس مذهبی)

دست‌نوشته‌ها پی برده و برای اولین بار در انتشارات مربوط به موزه به سال ۱۹۴۸ به این دست‌نوشته‌ها اشاره می‌کند.

بقیه این دست‌نوشته‌ها به بازار سیاه راه می‌یابند. مقامات دولتی مصر تلاش می‌کنند از خارج کردن این دست‌نوشته‌ها از کشور جلوگیری کنند. پس از انقلاب ۱۹۵۲^۱ در مصر بخش اعظمی از این دست‌نوشته‌ها در اختیار موزه کوپتیک قرار گرفت و آنها را میراث ملی نامیدند. تنها یک متن از چنگ آنها گریخت و از یک مغازه عتیقه‌فروشی در بلژیک سر در آورد. بعد از تلاش‌های بی‌سرانجام برای فروش آن در نیویورک و پاریس بالاخره در سال ۱۹۵۱ این متن در اختیار استیتس کارل یونگ (Carl yung) در می‌آید. پس از مرگ یونگ (روانپزشک برجسته و دستیار فروید)، این دست‌نوشته‌های بر روی کاغذ پاپیروس که اکنون نسخه خطی یونگ خوانده می‌شود را به موزه قاهره برگرداندند. به جایی که اکنون نزدیک به هزار نسخه از دست‌نوشته‌های ناگ حمادی در آن وجود دارد.

۱- انقلاب ۱۹۵۲ مصر : در ۲۳ ماه جولای ۱۹۵۲ به‌دست گروهی از ارتشیان به رهبری جمال- عبدالناصر اتفاق افتاد.